



بقلم محمد ضیا ہشترودی

از (پرورش موسیقی)

۴ شیولای کار نزد استادان هنر

هنرمندان بزرگ بیشتر برای سازندگی اوقات معین داشته اند. مقتضیات زندگانی و اوضاع نشیمنگاه ایشان در این موضوع بی تاثیر نبوده است بهنجار کارگران اندیشه برخی بامدادان و گروهی شامگهان بکار می پرداخته اند کمتر کسی از ایشان میانهی روز یا پس از ناهار را برای کار خود برگزیده است و انگهی در کردن کار هم شیوه خاصی گرفته اند



هایدن بامدادان بگاہ برمیخواست و شست و شو کرده عطر میزد و جامه می

پوشید ریش خود را بدقت تراشیده انگشتی باقوت خود را در انگشت میکرد این

انگشتی را از فردریک دوم امپراطور آلمان بیادگار داشت سپس در اتاقی خاموش رفته

ساعتی چند پیایپی - پنچ یا شش - مینوشت .

موزار، این جوان خوشخوی شیرین کمتر مقید بود و میتوان گفت در همه جا و در همه وضع بساختن آثار موسیقی میپرداخت خود میگوید « هنگامی که سرکیف و خرم بوده آزادی خود را در دست دارم هنگامی که تنها هستم و روح من آرام و خرسند است و مثلاً زو برای سفر و در توی کالسه که جا گرفته‌ام یا پس از صرف یک غذای خوب در گردش یا که شبانه دراز کشیده و سنگینی خواب بر چشم‌هایم فرو نشسته است در این اوقات کبوتران افکار دور سرم پیرواز می‌آیند و گروه‌ها گروه خود را در دام روح من می‌افکنند آنها را که خوشانید مانند می‌گیرم و چنانکه از دیگران شنیده‌ام درین هنگام زمزمه سرمیکنم. گفتنش برایم میسر نیست که اینها از کجا فرامی‌آیند و چگونه فرامی‌رسند چیزی که یقین است اینست که آمدنشان بدخواه من نمیباشد»

خوشبختانه افکار باندازه کافی فراز آمده و او را تا نوشابه خانهای شهر و بین پراک، و مونیخ پیروی میکردند و او خوش داشت در آنجاها روی میز بازی گلوله‌رانی کرده توتون دود کند و در توی مغز خود سازندگی نماید.



روسینی میتوان گفت عصرها و شبها بهر طور که میسر بود و گاهگاه در

پیانو اثر موسیقی میساخت و مانند موزار الهام موسیقی در توی در شکه یا کاری پست بکله اش اندر میشد اوزان موسیقی را در تکانهای بینظام این دستگاههای حمل و نقل دریافته و ازین اوزان ترانه‌ها و نغمه‌ها بیرون میکشید شکی نیست که ممکن بود از صدای چرخها و زنجیرهای راه آهن نیز استفاده کنند لیکن ازین جور دستگاه حرکت می‌توسید و هرگز کسی نتوانست او را بسوار شدن در یک اتاق آهنین و ادار سازد.

هندل مردی بود دارای افکار بلند و هرگز کمک خواهی از پیاله را خوار نشمرد کلوک دوستدار باده‌ی ناب بود و هنگام ساختن يك اثر موسیقی بتندی دست و پا را بجنبش در میآورد و در هوای آزاد راه می‌مودد گاهی هم در يك باغ یا زوی يك چمنزار بلال بازی بازیگران خود را تقلید مینمود:



تهوون نیز حرکت و راه پیمائی منظم را برای الهام موسیقی سودمند میدانست هر فصل که بود همه روزه یکساعت از ظهر گذشته ناهار خورده بگردش میرفت و بگامهای بلند دوبار گردا گرد شهر و بین گشت میزد نه سرما و نه گرما، نه باران و نه تگرگ او را ازین راه باز نمیداشت در همین هنگام قریحه اش بچابکی کار میکرد ظاهر آنست که جنبش ساقهای پا در کردار دهایش سودمند میفتاد وقتی در دهستان روز میگذاشت روزها بتنهائی در بیابانهائی دور از مردم گردش مینمود طی طریق کنان کار ساخته و هیچ نوت بر روی کاغذ نمی نگاشت مگر تکه موسیقی که شالودمان را در مغز داشت بدرستی پایان پذیرفته باشد، فکرش بکندی و رنج کشیدن پرورده و یخته میشد و مواضع موسیقیش هر چند گاهگاه بشکلی ساده و طبیعی ظاهر میشدند پیش از آنکه در قالب قطعی خود ریخته شوند بارها بسرا پنجه اصلاح وی دچار میشدند لیکن همینکه او را در يك طرح پایانی بدست میآمد هر آنچه ساخته بود در دیکدان جوش توانایش جوش میزد بهمین سبب بسیار کیج بود مثلاً در يك مهمانخانه درون رفته جلو میزی جا میگرفت و چیزی نخورد، از پا کار مهمانخانه صورت هزینه خود را امیخواست. دست و پا چلفتیش داستان زبانهاست «عادتاً، بهر چه دست میبرد آنرا میشتکست صدلیهای خانه و بلکه هیچ چیز پر بها از دست تاخت و تاز وی در پناه نبود بارها دوات وی توی پدانوئی افتاد که نزدیک آن بکار میبرد اخت این پیانو، اکنون در موزو بن **Bonn** نگهداری شده و نشانه های ناستردنی دارد هر چند در يك محیط اشرافی (وین) روزگار میگذرانید و رقصیدن درین محیط همگانی بود ولی او هرگز نتوانست از روی میزان برقصد».